



Quran and the Issue of Divine Hiddenness in John Schellenberg's Divine Hiddenness Argument

Narges Movahedi¹✉ | Gholamreza Ebrahimi Moghaddam²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: n.movahedi@cfu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: reza.ebrahimi@cfu.ac.ir



Article Info

Article type:
Review Article

Received: 11 July 2024
Revised: 25 September 2024
Accepted: 9 June 2025
Available Online: 22 June 2025

Keywords:
Quran, Divine Laws,
Schellenberg, Divine
Hiddenness Argument.



Abstract

John Schellenberg's Divine Hiddenness Argument is one of the contemporary proofs against belief in God. The Quran contains verses regarding the Children of Israel and their request for God's clear manifestation, as well as verses in Surah Ad-Dhuha and God's oath declaring that God is never absent from the Prophet (pbuh). These verses explain the issue of divine hiddenness and God's response to human demands for divine manifestation. God absolutely denies any form of visual or sensory manifestation, but does not deny the sensory and visual perception of His divine manifestation (tajalli). Therefore, from the Quranic viewpoint, there is no logical necessity linking belief in a personal God with God's overt visibility to believers; neither is God's visibility logically connected to the belief in a "complete personal God," nor is divine hiddenness contradictory to it. Divine hiddenness, according to the Quran, is among God's established divine laws (sunnat), resulting in spiritual growth and a deeper search for truth. Whenever an individual or a people sincerely seek God's manifestation, God, according to His laws, creates an event for them to perceive His existence sense-perceptually in occurrences. Due to the universality of divine laws, it is impossible that anyone sincerely seeking God's manifestation is met with divine silence.

Cite this article: Movahedi, N. Moghaddam, Gh.E., (2024). Quran and the Issue of Divine Hiddenness in John Schellenberg's Divine Hiddenness Argument. *Islamic Philosophical Doctrines*, 19(34), 265-288.
<https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6634.1577>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



قرآن و مسئله خفای خداوند در برهان اختفای الهی شلنبرگ

✉ نگرس موحدی^۱ | غلامرضا ابراهیمی مقدم^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه:

n.movahedi@cfu.ac.ir

۲. استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. reza.ebrahimi@cfu.ac.ir

چکیده

برهان اختفای الهی به روایت شلنبرگ یکی از براهین علیه خداباوری است. در قرآن کریم آیاتی در مورد قوم بنی اسرائیل و درخواست آنان برای ادراک آشکارگی خداوند و همچنین آیات سوره مبارکه ضحی و قسم خداوند مبنی بر عدم غیبت خداوند از پیامبر آمده است. این آیات مسئله خفای الهی و عملکرد خداوند را در تقاضای انسان برای آشکارگی الهی تبیین می‌کنند. خداوند در پاسخ درخواست آشکارگی و عدم اختفا، هرگونه آشکارگی بصری و حسی را مطلقاً نفی می‌کند؛ اما مشاهده حسی و بصری تجلی خود را نفی نمی‌کند. بنابراین از دیدگاه قرآن، بین ایمان به خدای شخصی‌وار و آشکارگی او برای مؤمنان هیچ ضرورت منطقی وجود ندارد. نه آشکارگی خداوند با اعتقاد به خدای «شخصی‌وار کامل» تلازم دارد و نه اختفای الهی با آن متناقض است. اختفای الهی در نگاه قرآن یکی از سنت‌های خداوند است که نتیجه آن رشد معنوی و جستجوی عمیق‌تر حقیقت است و هرگاه قومی یا فردی صادقانه در جستجوی آشکارگی خداوند باشد، خداوند مطابق سنن خود، واقعه‌ای برای آنان پدید خواهد آورد تا بتوانند وجود او را در وقایع به‌طور حسی دریابند و با توجه به همگانی بودن سنن الهی، امکان ندارد کسی صادقانه در پی درک آشکارگی خداوند باشد و خداوند در پاسخ به این درخواست سکوت کند.

اطلاعات مقاله



نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

کلیدواژه‌ها

قرآن، سنن الهی، شلنبرگ، برهان اختفای الهی.



استناد: موحدی، نگرس؛ ابراهیمی مقدم، غلامرضا. (۱۴۰۳). قرآن و مسئله خفای خداوند در برهان اختفای الهی شلنبرگ. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۹(۳۴)، ۲۶۴-۲۶۴.

<https://doi.org/10.30513/ipd.2025.6634.1577>



مقدمه

اختفای الهی یا غیبت خداوند^۱ مسئله‌ای وجودی است که سال‌های اخیر در حوزه فلسفه مورد توجه قرار گرفته است. جان شلنبرگ^۲، فیلسوف معاصر کانادایی تبار، این مسئله را تحت عنوان برهان اختفای الهی و در جهت نفی خداباوری در کتاب خود با عنوان خفای الهی و عقل آدمی^۳ مطرح کرده است. او معتقد است خداوند شواهد بسنده و مکفی بر وجود خود، حداقل در اختیار برخی انسان‌ها، در پاره‌ای از اوقات نگذاشته؛ بنابراین خداوند در خفاست و این پنهان بودن خدا قرینه‌ای بر کذب خداباوری است.

این مقاله در پی تبیین خفای الهی از انسان در آیات قرآن کریم به عنوان سنتی از سنن الهی است که همانند سایر سنن الهی دارای شرایط و اهداف و آثاری است. بنابراین مسئله اصلی این نوشتار، «بررسی مسئله اختفای الهی (در برهان شلنبرگ) در قرآن کریم» است و برای پاسخ به این مسئله لازم است تا به چند سؤال فرعی نیز پاسخ داده شود: اختفای الهی در برهان اختفای شلنبرگ به چه معناست؟ بر اساس معناشناسی اختفا، دیدگاه قرآن کریم به مسئله اختفا چگونه است؟ رفتارشناسی خداوند در حیطة اختفای الهی و سنن الهی چگونه تحلیل می‌شود؟

۱. پیشینه

برهان شلنبرگ در ابتدا چندان مورد توجه قرار نگرفت؛ اما در سال‌های اخیر فیلسوفان و متفکران زیادی به آن پرداخته‌اند. برخی تلاش کرده تا با استفاده از این برهان، خداباوران را به چالش کشیده تا دلایل موجهی برای این سکوت خداوند ارائه دهند و در مقابل نیز خداباوران تلاش کرده‌اند با ارائه نقدهایی به حل و فصل این مسئله بپردازند. مقالات متعدد و البته محدودی در زمینه برهان اختفای الهی به زبان فارسی وجود دارد، از جمله:

۱. مقاله «واکاوی برهان خفای الهی از چشم‌انداز فلسفه اسلامی» نوشته سید عبدالرئوف افضلی و عزالدین رضائزاد؛ این مقاله به نقد برهان شلنبرگ از منظر فلسفه اسلامی پرداخته است.

1. Divine Hiddenness.

2. John L. Schellenberg.

3. Divine Hiddenness and Human Reason.



۲. مقاله «ارزیابی مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی در اندیشه شلنبرگ» نوشته یاسر هاشمی و ابوذر رجبی؛ به چهار مبدأ تصدیقی برهان شلنبرگ اشاره و به تحلیل آن‌ها می‌پردازد.
 ۳. مقاله «نقد و بررسی برهان اختفای الهی جان شلنبرگ، بر مبنای تناهی صفات فعلی و حکمت الهی» نوشته بهروز اسدی، ان شاء الله رحمتی و بابک عباسی؛ در این مقاله تلاش شده است با توجه به صفت حکمت الهی، اثبات شود که اختفای خداوند نقیضی بر عشق الهی نیست.
 ۴. مقاله «نقدی بر برهان خفای الهی مبتنی بر پدیدارشناسی معنویت شیعی از منظر هانری کربن» نوشته بهروز اسدی، ان شاء الله رحمتی و بابک عباسی؛ در این مقاله تلاش شده است تا از طریق معرفی اندیشه تجلی عرفای اسلامی در آثار کربن، مسیر بدیعی در شناخت خداوند ترسیم گردد.
 ۵. مقاله «شلنبرگ، هیک، سوئین برن در مواجهه با خفای الهی» نوشته سکینه محمدپور و امیرعباس عزیزمانی؛ در این مقاله دلایل هیک و سوئین برن بر ضرورت خفای الهی تقریر شده است.
 ۶. مقاله «نقد موزر بر استدلال خفای الهی» نوشته سید نصیر احمد حسینی. در این مقاله با تبیین رویکرد جدید به معرفت‌شناسی دین پل موزر، دیدگاه شلنبرگ را رد می‌کند.
- اما وجهی که در این مقالات مغفول مانده است، پرداختن به مسئله خفای الهی در چارچوب گفتمان دین اسلام و به‌طور خاص در آیات قرآن کریم است. اگرچه الهیات مسیحی و اسلامی دو الهیات با مبانی متفاوت خداشناسی هستند، اما نکته قابل توجه این است که شلنبرگ خود اذعان دارد که این برهان بر خدای ادیان ابراهیمی صادق است و خدای مدنظرش در این برهان همان خدای ادیان توحیدی و ابراهیمی است و منتقدان او نیز بر این مطلب صحه گذارده‌اند (Schellenberg, 2002, p. 40-46). بنابراین می‌توان مسئله اختفای خداوند از انسان را در الهیات اسلامی و به‌طور خاص در قرآن کریم نیز مورد بررسی قرار داد.

۲. معناشناسی اختفای خداوند در برهان اختفا

اختفا و غیبت خداوند در تضاد با آشکارگی خداوند معنای واضحی دارد. معنای اختفا نقیض معنای آشکارگی و بالعکس است. اصطلاح آشکارگی (revelation) برگرفته از اصطلاح لاتینی revelatio است. هر دو اصطلاح بر پرده انداختن از چیزی محبوب یا آشکار کردن چیزی مستور دلالت می‌کنند (وایدنر، ۱۴۰۲، ص ۲۶). در زبان فارسی نیز غیبت، ناپیدایی، نهان‌سازی (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه خفا) معنا می‌دهد.



در قرآن کریم نیز واژه «جَهْر» (به فتح جیم و سکون هاء) به معنای آشکار شدن و آشکار کردن است که برای درخواست ادراک آشکار خداوند به کار رفته است، اعم از آنکه به وسیله دیدن باشد یا شنیدن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۸). همچنین به معنای ظهور هر چیزی در حد کمال برای حاسه‌ای از حواس آدمی است، مانند حاسه بصره که در آیه «فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً»؛ خدا را در کمال هویدایی نشان ما بده (نساء، ۱۵۳) به این معنا آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۴۴).

ایده اختفا به لحاظ سنتی شامل دو ایده است: در ایده نخست، فردی معتقد که زمانی حضور خداوند را احساس کرده است، از تقرب به درگاه خداوند محروم می‌شود. در این حالت در اوج تجربه اوضاع دردناک و تاریک جهان، خداوند غایب است. ایده دوم به این معناست که طبیعت خداوند برای بشر سربه سر ادراک پذیر نیست. بنا بر این دو ایده، معنای «خفا، غیبت و پنهان» بودن خداوند را می‌توان در سه سطح تقریر کرد:

۱. افراطی‌ترین تقریر، معنای اختفای الهی را ادراک ناپذیری و وصف ناپذیری بالکل طبیعت خداوند برای انسان‌ها می‌داند (وایدنر، ۱۴۰۲، ص ۲۶). در فلسفه اسلامی مجردات به طور عام و حضرت حق به طور خاص از حواس انسان غایب هستند (افضلی، ۱۳۹۷، ص ۲۷) و اموری وجود دارد که هیچ‌گاه دست حس به آن نمی‌رسد و غیب مطلق نام دارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۳۹-۱۴۱) و همان ذات خداوند است که علاوه بر حس، عقل هم نمی‌تواند آن را درک کند. برای این مدعا این طور استدلال شده است که با عقل تنها می‌توان امور دارای ماهیت را درک کرد و اگر چیزی فاقد ماهیت و حد باشد، قابل درک نخواهد بود. ذات باری تعالی هم ماهیت ندارد و چون ماهیت ندارد، از دسترس عقل بشری نیز به دور است (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۹). به عبارتی اختفای الهی به معنای درک ناپذیر بودن ذات خداوند و عدم امکان درک کُنه ذات خداوند است. در نگرش دین اسلام و فلسفه اسلامی، لازمه ذات خداوندی ناشناخته ماندن است؛ زیرا اگر واجب را بتوان درک کرد، در این صورت دیگر واجب، واجب نخواهد بود (رستمیان و صابری، ۱۳۹۲)، بلکه موجودی ذهنی است^۴ (شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۴).

۲. در معنای دوم اختفا، طبیعت خداوند در برهان شلنبرگ به گونه‌ای است که برای نوع بشر ادراک پذیر نیست (وایدنر، ۱۴۰۲، ص ۲۶). در این معنا، ادراک وجود خداوند دارای ابهام است.

۴. أن الواجب تعالى لو تعقل بالكنه لكان الموجود الخارجی من حیث إنه موجود خارجی، موجودا ذهنیا، وهو باطل وبطلانه یوجب بطلان المقدم وهو المطلوب.



۳. سومین معنای اختفا الهی به معنای اختفای خداوند در تجارب دردناک و سخت زندگی است (وایدنر، ۱۴۰۲، ص ۲۶).

۱-۲. معنای اختفا؛ حقیقتی ظاهراً تجربی

شلنبرگ کاربرد این سه معنا برای اختفای الهی را به حقیقتی ظاهراً تجربی ارجاع می‌دهد که به سبب عشق تبعیض‌ناپذیر الهی، لازم است خداوند با تمامی انسان‌هایی که استعداد و قابلیت برقراری ارتباط را دارند، نه برخی از آنان، ارتباط برقرار کند (Schellenberg, 2006, p. 17-27)؛ درحالی‌که این‌گونه نبوده است: به این معنا که دست‌کم یک انسان بوده یا هست که به وجود خداوند، نه به سبب کوتاهی‌اش، بلکه به سبب نیافتن خداوند، به او اعتقاد ندارد. به عبارت دیگر اختفای خداوند در کاربست شلنبرگ بر موقعیت مشاهده‌پذیری که دست‌کم یک انسان در حال حاضر در آن قرار دارد یا در گذشته در آن قرار داشته است، دلالت می‌کند. انسانی که به وجود خدا نه از روی کوتاهی‌اش، باور ندارد (وایدنر، ۱۴۰۲، ص ۲۶). شلنبرگ این امر را رخداد «بی‌اعتقادی ناروی‌گردان»^۵ می‌نامد (Schellenberg, 2007, p. 205). بنابراین هنگامی که شلنبرگ ادعا می‌کند اختفای خداوند به منزله دلیلی بر عدم وجود خداوند است، چنین معنایی مورد نظر اوست. به اعتقاد شلنبرگ تأملی درخور در معنای اختفای الهی شخص را به این تصدیق می‌رساند که خداوند وجود ندارد.

شلنبرگ در یکی دیگر از آثارش از عبارت «اختفای گزاره‌ای»^۶ استفاده می‌کند (Schellenberg, 2001, p. 37)؛ به این معنا که دست‌کم یک انسان نه از روی کوتاهی‌اش، گاهی به «گزاره خدا وجود دارد» باور ندارد. به عبارتی صدق «گزاره خدا وجود دارد» برای او پنهان است. این حالت از موقعیتی حکایت دارد که دست‌کم یک شخص تجربه‌ای دینی (موقعیتی که وجود خداوند را احساس کند) از وجود خداوند ندارد و دریافت معرفتی عرفانی و تجربه احساس وجود مقدس متعالی را نداشته است. در این صورت «اختفای تجربی»^۷ می‌تواند با «اختفای گزاره‌ای» مغایرت داشته باشد. با این حال با دقت بیشتر روشن می‌شود اختفای گزاره‌ای معلول

5. nonresistant nonbelief.

6. hiddenness propositional.

7. xperiential hiddenness.



اختفای تجربی است؛ بنابراین معنای اختفا در برهان شلنبرگ، مشمول اختفای گزاره‌ای و اختفای تجربی می‌شود (وایدنر، ۱۴۰۲، ص ۲۸).

اکنون با این دریافت از معنای اختفا، مقدمات هفت‌گانه برهان شلنبرگ را تقریر می‌کنیم:

۱. ضرورتاً اگر خدا وجود داشته باشد، آن‌گاه خداوند موجود شخصی وار کاملی^۸ است.
۲. ضرورتاً اگر خداوند موجود شخصی وار کاملی باشد، آن‌گاه خداوند همواره به همه انسان‌ها به کمال عشق می‌ورزد.
۳. ضرورتاً اگر خداوند همواره به همه انسان‌ها به کمال عشق بورزد، آن‌گاه خداوند همواره نسبت به رابطه شخصی با تمام انسان‌هایی که مستعد چنین رابطه‌ای با خداوند هستند، گشوده است.
۴. ضرورتاً اگر خداوند همواره نسبت به رابطه شخصی با تمام انسان‌هایی که مستعد چنین رابطه‌ای با خداوند هستند گشوده باشد، آن‌گاه خداوند کاری نمی‌کند یا چیزی را حذف نمی‌کند که منجر شود از همه انسان‌هایی که استعداد برقراری رابطه شخصی با خداوند را دارند و همچنین از رابطه شخصی با خداوند روی‌گردان نیستند، ممانعت به عمل آید.
۵. ضرورتاً یک انسان مستعد رابطه‌ای شخصی با خداوند که از رابطه شخص با خداوند روی‌گردان نیست، تنها اگر به وجود خداوند باور داشته باشد، می‌تواند با خداوند رابطه شخصی برقرار کند.
۶. ضرورتاً اگر خداوند کاری نکند یا چیزی را حذف نکند که منجر شود از همه انسان‌هایی که استعداد برقراری رابطه شخصی با خداوند را دارند و همچنین اگر رابطه شخصی با خداوند روی‌گردان نیستند، ممانعت به عمل آید، آن‌گاه چنین نیست که انسانی مستعد برقراری رابطه با خداوند وجود داشته باشد که از برقراری رابطه شخصی با خداوند روی‌گردان نباشد، باین حال به دلیل عدم باور به خدا قابلیت برقراری رابطه شخصی با خدا را نداشته باشد.
۷. دست‌کم یک انسان مستعد برقراری رابطه‌ای شخصی با خداوند وجود دارد که از برقراری رابطه شخصی با خداوند روی‌گردان نیست، باین حال به دلیل عدم باور به خدا قابلیت برقراری رابطه شخصی با خدا را ندارد.

نتیجه: بنابراین خداوند وجود ندارد (Schellenberg, 2015, p. 24-25).

8. personal perfect being.



۳. تقریر برهان شلنبرگ بر اساس معنای اختفا: ابهام در وجود خداوند

برهان شلنبرگ بر اساس معنای خفای خداوند در قالب «ابهام در وجود خداوند» این‌گونه تقریر می‌شود:

» در معنای اختفای وجودی خداوند برای انسان، به‌گونه‌ای که وجود خداوند برای انسان دارای ابهام باشد و انسانی که مستعد چنین رابطه‌ای با خداوند است، نتواند درکی از او داشته باشد، ابهام در وجود خداوند این امر با وجود «خدای شخصی‌وار کامل» متناقض است؛ زیرا ضرورتاً اگر خدای موجود شخصی‌وار کاملی وجود داشته باشد، آنگاه خداوند همواره به همه انسان‌ها به‌کمال عشق می‌ورزد و با تمام انسان‌هایی که مستعد چنین رابطه‌ای با خداوند هستند، آشکار خواهد بود. بنابراین، نباید وجودش چنان دارای ابهام و درک‌ناپذیر باشد که منجر شود افرادی که استعداد برقراری چنین رابطه‌ی را دارند و از خداوند روی‌گردان نیستند، وجود خداوند را به‌نحو آشکارگی دریابند. اما حداقل یک انسان با دارا بودن شرایط، این رابطه را ازسوی خداوند دریافت نکرده است. بنابراین خدای وجود ندارد. در این معنا انسان انتظار دارد خداوند روشن‌تر از این باشد؛ اما خداوند حداقل به‌لحاظ تجربی پنهان است. این موضوع را می‌توان مسئله وجودی خفای الهی دانست. این مسئله بحران ایمان را برای کسانی که این مسئله برایشان مطرح است، در پی دارد. در این حالت، انسان هیچ هدایت مشخصی ازسوی خداوند دریافت نمی‌کند و گویا خداوند به آن‌ها و خواسته آشکارگی اهمیتی نمی‌دهد و جهان به‌عنوان جایگاهی بی‌احساس به نظر می‌رسد. بنابراین ناامیدی نتیجه طبیعی مسئله خفای الهی است (Schneider & Moser, 2002, p. 1).

در این تقریر، اختفای الهی به سبب «عدم تجربه حضور الهی» است و البته این تجربه ناشی از «محبوبیت و پرده‌داری خودخواسته خداوند از انسان‌ها» دانسته شده است. به عبارتی خدا خود رخ در نقاب کشیده و تمایلی به ارتباط با انسان‌ها نشان نمی‌دهد (بوبر، ۱۳۹۲، ص ۸۵). بنابراین، هرگاه فردی به‌طور صادقانه و حقیقی به دنبال درک آشکار خداوند باشد و به‌طور



صادقانه این جستجو را انجام دهد و خداوند به این درخواست پاسخ ندهد، آن فرد یک خداناباور موجه است و سزاوار سرزنش نخواهد بود.

آنچه در داستان قوم بنی اسرائیل و درخواست «ادراک آشکار خداوند» (درواقع اعتراض به اختفای خداوند) از حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم^۹ نقل شده است، نشان می‌دهد که درد عدم آشکارگی الهی سبب شده است تا انسان همواره در طول تاریخ در پی دریافت آشکارگی الهی و در رنج از اختفای خداوند باشد؛ چراکه سرچشمه پاره‌ای از دل‌نگرانی‌ها و اضطراب‌های وجودی در انسان اختفای الهی است (نراقی، ۱۳۹۰، ص ۶۳) و حتی برخی یکی از دلایل لزوم بعثت انبیا را «امتناع رؤیت خداوند» دانسته‌اند (کربن، ۱۳۹۱، ص ۳۸۲) و به تبع، ارسال رسل برای کاستن رنج ناآشکارگی خداوند خواهد بود.

این قوم نیز در پی ادراک حسی و بصری و آشکار خداوند بودند و ایمان خود را منوط به رؤیت آشکار خداوند کردند و گفتند: «يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره، ۵۵) ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا (با دیده خود) ببینیم. و همچنین به صراحت گفتند که «أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً» (نساء، ۱۵۳) خداوند را بی‌پرده به ما نشان بده! در این آیه به جهت قید «جهرة» دیدن با چشم مدنظر است که نوعی آشکارگی و عدم اختفاست. حتی خود حضرت موسی علیه السلام نیز از خداوند درخواست مواجهه آشکار کرده است و غرض حضرت موسی علیه السلام در تقاضای دیدن خدا «رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ» دیدن بصری و معمولی بوده و پاسخ خداوند هم همسو با این درخواست است؛ زیرا خداوند نیز در پاسخ فرمود: «هرگز مرا (با چشم و آشکارگی) نخواهی دید؛ ولی به کوه بنگر (تجلی خداوند بر امری بصری و حسی) اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید.» ناگاه موسی علیه السلام تجلی خداوند بر کوه و نابودی آن را دید. حضرت موسی علیه السلام از مشاهده این صحنه هول‌انگیز چنان وحشت زده شد که مدهوش بر روی زمین افتاد. وقتی که به هوش آمد، عرض کرد: «پروردگارا! تو منزه هستی. من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از نخستین مؤمنان هستم»^{۱۰}

۹. «وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَإِيَّاي أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف، ۱۵۵) و موسی از قوم خویش هفتاد مرد برای وعده‌گاه ما انتخاب کرد. و چون به زلزله دچار شدند، گفت: «پروردگارا اگر خواسته بودی، از این پیش ایشان و مرا هلاک کرده بودی. چرا ما را برای کاری که کم‌خردان ما کرده‌اند هلاک می‌کنی؟ این جز آزمایش تو نیست، و هرکه را خواهی بدان گمراه کنی، و هرکه را خواهی، هدایت کنی. سرپرست ما تویی. ما را بیامرز و به ما رحمت آر که تو از همه آمرزگاران بهتری.

۱۰. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۱۴۳).



(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۵۲). حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل خواهان یک رابطه در نهایت آشکارگی و عاری از هرگونه ابهام وجودی بودند. هانری کربن بر مبنای حکمت عرفانی ابن عربی و در باب حدیث «کنت کنزاً مخفياً...» اشتیاق حق بر خودآشکارگی و انکشاف برای حضرتش را راز خلایقیت او می داند (اسدی، ۱۴۰۰، ص ۲).

بسیاری از خداناباوران خفای خداوند را به عنوان قرینه‌ای خاموش برای وجود نداشتن خداوند در نظر می گیرند (Moser, 2004, p. 42). قوم بنی اسرائیل نیز با درخواست تجربه آشکار خداوند، به این دیدن آشکار اصرار داشتند.

در این آیات چند نکته قابل توجه است:

۱. وصف صادقانه بودن خداجویان

کسانی که تقاضای دیدن آشکار خداوند را کرده بودند، هفتاد نفری بودند که حضرت موسی علیه السلام از علما و بزرگان قوم برگزیده بود. حتی بنا بر برخی نقل‌ها، یکی از آن هفتاد نفر حضرت یوشع علیه السلام بوده است. علاوه بر این، حضرت موسی علیه السلام قبل از عزیمت به کوه طور از آنان می خواهد تا روزه بگیرند و طهارت و غسل داشته باشند (میبیدی، ۱۳۸۲، ذیل آیات ۴۹ تا ۵۶ سوره بقره). این ویژگی‌ها نمایانگر جستجوی صادقانه این افراد برای رؤیت آشکار خداوند است که استعداد برقراری رابطه شخصی با خداوند را داشتند و از رابطه شخصی با خداوند روی گردان نبودند. در این صورت مطابق تقریر شلنبرگ، اگر حقیقتاً خدای شخصی وار کامل و در شدت مهربانی وجود داشت، باید شرایط را برای آشکارگی خود فراهم می کرد تا منجر به خداناباوری نشود و در غیر این صورت، خداناباوری آنان از نوع خداناباوری موجه بود.

۲. خداوند پاسخ خداجویان صادق را داد

خداوند در مقابل اصرار جمعی از بنی اسرائیل مبنی بر مشاهده حسی و آشکار خداوند، نشانه‌ای حسی و قابل مشاهده برای آنان فرستاد: صاعقه‌ای فرود آمد و بر کوه خورد. برق خیره‌کننده و صدای رعب‌انگیز و زلزله‌ای که همراه داشت، آنچنان همه را در وحشت فرو برد که بی جان به روی زمین افتادند. چنان‌که قرآن در دنبال جمله فوق می گوید: سپس در همین حال صاعقه شما را گرفت درحالی که نگاه می کردید. اینکه صاعقه قوم بنی اسرائیل را در برگرفت، دو پیام دارد: این خواسته سبب غضب خداوند و تنبیه آنان شد و دوم اینکه خداوند



با فرستادن صاعقه نشانه‌ای آشکار برای آنان فرستاد و به نوعی آشکارگی خداوند رخ داد و خداوند از اختفا خارج شد.

۳. رخداد ایمان بعد از درک حضور خداوند

در این واقعه شرط آشکارگی خداوند رخ داده است و شاهد این مدعا فرموده حضرت موسی علیه السلام بعد از این رخداد است که بعد از تجلی خداوند بر کوه و متلاشی شدن آن و درک هیمنه و عظمت خداوند، حضرت موسی علیه السلام اقرار به ایمان می‌کند: «أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ». در اینجا سخن از ایمان است به گونه‌ای که نحوه‌ای از ایمان حضرت موسی علیه السلام منوط به درک آشکارگی خداوند بوده است و خداوند کاری کرده یا چیزی را نمایان ساخته که منجر به برقراری رابطه شخصی مورد انتظار حضرت موسی علیه السلام و قومش شده است. خداوند به موسی علیه السلام و قومش در برابر تقاضای مشابه آنان (آشکارگی حسی)، پاسخ مشابه (نشانه‌ای حسی) می‌دهد و می‌خواهد که به کوه بنگرند و آشکارگی جلال و عظمت و هیمنه الهی را در تجلی خداوند بر کوه دریابند.

۴. سنت اختفا همانند سنت هدایت عامه، همیشه منجر به خداآوری نمی‌شود

قرآن کریم این واقعه را «فتنه» نامیده است: «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ» (اعراف، ۱۵۵). علامه طباطبایی فتنه را در این آیه به معنای امتحان گرفته است و می‌فرماید: «تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ» در پی بیان یک قاعده کلی و سنت آزمایش است و با امتحان و آزمایش الهی است که برخی گمراه و برخی هدایت می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۷۲).

جهان آفرینش و طبیعت بر اساس قواعد و قوانین طبیعت (نوامیس یا سنن الهی) خلق شده و نظام خلقت بر آن استوار است (خامنه‌ای، ۱۴۰۰). سنت‌های الهی قوانین بنیادین، ثابت و فراگیر و حاکم در آفرینش و اداره جهان هستند که سبب تسهیل حرکت جریان خلقت به سوی هدف خود می‌شوند و علاوه بر آن، شناخت این سنن هدایت و زیست آگاهانه انسان را به دنبال دارد. انسان با هم‌راستا نمودن اقدامات خویش با قواعد رفتاری خداوند، همچون شناگری که همسو با جریان آب شنا می‌کند، به راحتی در مسیر کمال خویش حرکت خواهد کرد. بسیاری از متفکران مسلمان با دریافت این ضرورت، در اقیانوس معارف قرآن کریم به کاوش در مورد مسئله سنن الهی پرداخته‌اند.

اما سنت خداوند در پاسخ به این نوع عملکرد چگونه است؟ در اینجا رفتارشناسی الهی بسیار حائز اهمیت است. سؤال مهم در این قسمت این است: هرگاه جستجوگران صادق الهی (قوم بنی اسرائیل



در این داستان و داستان سامری، درد عدم آشکارگی خداوند داشتند و از اختفای خداوند در رنج بودند) که در معنای دوم اختفای الهی (ابهام و درک ناپذیری طبیعت خداوند) قرار دارند و به دنبال آشکارگی خداوند باشند، عملکرد و رفتار الهی چگونه خواهد بود و مطابق قانون منطبق بر سنن الهی، این جستجوگران مشمول کدام سنت الهی خواهند شد؟ آیا عذاب خداوند شامل حال آنان خواهد شد؟ یا با توجه به آیه، آنان نظارگر عظمت الهی همراه با خوف و هیمنه شدید بودند؟

۱-۳. معناشناسی سنت الهی

سنت در نزد اهل لغت به معنای راه، روش، شیوه، طریقه، خوی، عادت، قانون، آیین، شریعت، رسم، سیره، طبیعت و سرشت است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷۰، ص ۲۶۹۲). در قرآن کریم تعبیر «سنة الله» (احزاب، ۳۸ و ۶۲؛ فاطر، ۴۳؛ غافر، ۸۵؛ فتح، ۲۳) و «سنتنا» (اسراء، ۷۷) آمده است و دانشمندان مسلمان سنت الهی را ضوابطی دانسته‌اند که در افعال الهی وجود دارد (قلعجی، ۱۴۰۸، ص ۲۵۰؛ صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲) و به عبارتی روش‌هایی است که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر و اداره می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۵).

۲-۳. اقسام سنت الهی

سنت‌های الهی را می‌توان به سنت‌های اخروی و دنیوی تقسیم کرد. سنت‌های اخروی در ارتباط با نحوه پاداش و جزا و رسیدگی به اعمال انسان در آخرت است و سنت‌های دنیوی به زندگی این جهانی و به رفتارهای فردی و اجتماعی آدمیان تعلق دارد. برخی سنن دنیوی مسبوق به افعال انسان‌ها نیستند؛ همچون سنت هدایت توسط انبیا و سنت آزمایش. در این صورت انسان بخواهد یا نخواهد، هم مورد تبلیغ و ارشاد انبیا واقع می‌شود و هم مورد ابتلا و امتحان. علاوه بر آن، برخی سنن الهی مشروط شیوه رفتاری مردم هستند و چگونه زیستن آدمیان است که آن‌ها را تحت یکی از سنن الهی قرار می‌دهد؛ مانند سنت امداد که افراد با انتخاب مسیر دنیا یا آخرت، امدادهای الهی را در هریک از آن مسیرها دریافت می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ۴۲۶-۴۳۵). البته برخی سنن الهی مخصوص اهل ایمان، زیادت نعمت‌های معنوی و اخروی، تحبیب و تزئین ایمان، زیادت نعمت‌های مادی و دنیوی و پیروزی بر دشمنان و برخی دیگر مخصوص کفار، زیادت ضلالت، تزئین اعمال، املا و استدراج، امهال، ابتلا به مصائب، تسلط مجرمان و مترفان، استیصال و شکست از دشمنان (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ۴۳۷-۴۵۸). همان‌گونه که تمامی این سنن با بررسی آیات قرآن استنباط شده‌اند، سنت اختفای الهی برای انسان نیز



از آیات سوره مبارکه ضحی و آیات ۵۵ سوره بقره و ۱۵۳ سوره نساء قابل استنباط است. به عنوان مثال، سنت استدراج از واژه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ» (به تدریج آن‌ها را گرفتار می‌کنیم) (اعراف، ۱۸۲؛ قلم، ۴۴) (معموری، ۱۳۸۶) و تحلیل کلامی آن (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۳۱-۴۳۹) استنباط شده است، شواهد و مستندات قرآنی و ویژگی‌های آیات مورد بحث در این مقاله (همان‌طور که در ادامه به صورت دقیق و مبسوط مورد بحث قرار می‌گیرد) نیز نشان می‌دهد که قابلیت استنباط سنتی دیگر از سنن الهی به نام سنت اختفای الهی وجود دارد. بنابراین در گفتمان قرآنی نیز می‌توان «خفا و سکوت الهی در برهه‌ای از زندگی برای برخی از انسان‌ها» را سنتی الهی دانست.

۳-۳. ویژگی‌های سنت الهی

دانشمندان اسلامی با بررسی آیات مرتبط با سنت الهی، سه ویژگی مهم برای آن‌ها بیان کرده‌اند که سنن را از دیگر قوانین الهی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. فراگیر بودن: مطابق آیات قرآن کریم^{۱۱} امری را می‌توان در گستره سنت‌های الهی به شمار آورد که در تمامی جوامع و زمان‌ها به سبب شرایط مشابه قابل تکرار باشد. بنابراین سنن الهی فراتاریخی هستند و گستره آن به دوره خاصی محدود نمی‌شود و همچنین این قواعد مکانمند و منطقه‌ای محسوب نشده و محدود به مرزهای جغرافیایی و مکانی نیستند. ۲. تحول‌ناپذیری: مطابق آیات قرآن^{۱۲} چگونگی و چارچوب سنت‌های الهی همواره ثابت و بدون تغییر هستند و تبدیل و تحویلی^{۱۳} در آن‌ها رخ نمی‌دهد. ۳. قیاس‌ناپذیری: این سنت‌ها با قوانین و رویه‌های بشری متفاوت هستند^{۱۴} (معادخواه، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۲۱۳).

۱۱. عام و فراگیر بودن سنت‌های الهی در قرآن به این صورت آمده است: «یرید الله لیبین لکم ویهدیکم سنن الذین من قبلکم ویتوب علیکم والله علیم حکیم»؛ خدا می‌خواهد راه سعادت را برای شما بیان کند و شما را به آداب (ستوده) آنان که پیش از شما بودند، راهبر گردد و بر شما ببخشايد، و خدا دانا و به حقایق امور آگاه است (نساء، ۲۶).

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین ﴿۳۷﴾ هذا بیان للناس وهدی وموعظة للمتقین»؛ پیش از شما مللی بودند و رفتند. در اطراف زمین گردش کنید تا ببینید چگونه عاقبت هلاک شدند آنان که وعده‌های خدا را تکذیب می‌کردند. این (کتاب خدا) حجت و بیان است برای عموم مردم و پندی برای پرهیزگاران (آل عمران، ۱۳۷ و ۱۳۸). فراگیر بودن سنت‌های الهی این مطلب را یادآوری می‌کند که مردمان باید پند بپذیرند؛ چراکه در صورت ارتکاب اعمالی، قطعاً همان سنت‌های معمول در حق گذشتگان گریبان‌گیر آنان نیز خواهد شد.

۱۲. «سنة الله فی الذین خلوا من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا» (احزاب، ۶۲)؛ «سنة الله التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا» (فتح، ۲۳)؛ «فلن تجد لسنة الله تبدیلا ولن تجد لسنة الله تحویلا» (فاطر، ۴).

۱۳. تبدیل سنت خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و به جایش عافیت و نعمت گذارند. اما تحویل سنت عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن شده‌اند، به سوی قومی دیگر برگردانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸۹، ص ۱۷).

۱۴. قیاس‌ناپذیری سنت الهی نیز یکی دیگر از ویژگی‌هاست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هو الذی اشتدت نقمته علی أعدائه فی سعة رحمته. واتسعت رحمته لاولیائه فی شدة نقمته قاهر من عازه ومدمر من شاقه ومذل من ناواه وغالب من 



اختفای خداوند، به معنای پنهان بودن حضور و مشیت الهی از درک مستقیم بشر، می‌تواند به عنوان یک سنت الهی تلقی شود؛ زیرا دارای ویژگی‌هایی است که با معیارهای سنت‌های الهی همخوانی دارد و همچون سنت الهی ناظر به نظم در قوانین خلقت و هندسه ربوبیت است که با عقل تجربی و عقل فلسفی نیز قابل یافتن است (جواد آملی، ۱۳۹۹، ص ۵۸۷). این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. فراگیر بودن: اختفای الهی در تمامی فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به نوعی مطرح شده و به عنوان یک تجربه معنوی عمومی در نظر گرفته می‌شود.

۲. تحول‌ناپذیری: اختفای الهی یک واقعیت ثابت در تاریخ بشریت است و در طول زمان تغییر نکرده است.

۳. قیاس‌ناپذیری: اختفای الهی با هیچ‌یک از تجربیات مادی و محسوس قابل مقایسه نیست و فراتر از درک حسی انسان قرار دارد.

۴. رخداد سنت الهی در مقام فعل: صفات ذاتی خداوند از ذات الهی منشأ می‌گیرند و همچنین منشأ صفات فعلی الهی نیز هستند؛ اما صفات فعلی از مقام فعل خداوند انتزاع می‌شوند و دارای دو طرف هستند: خداوند و مخلوقات. بنابراین صفات فعلی حاکی از رابطه خداوند با مخلوقات است. این صفات مقید به زمان و مکان هستند (طباطبایی، بی‌تا، ص ۱۷۱). با این تعریف، صفت خفای الهی نیز در زمره صفات فعلی الهی قابل تعریف است؛ زیرا خفا و پوشیدگی خداوند وصفی است که از اضافه میان مخلوقات و خداوند قابل استنتاج است، همان‌طور که صفت غفران خداوند نیز از سنجش رابطه خداوند و بندگان به دست می‌آید. با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان اختفای الهی را به عنوان یک سنت الهی تعریف کرد که در آن خداوند به دلایل حکمت‌آمیز خود، حضورش را به گونه‌ای آشکار نمی‌کند که به راحتی قابل درک باشد. این امر می‌تواند به انسان‌ها فرصتی برای رشد معنوی و جستجوی عمیق‌تر برای یافتن حقیقت بدهد و آن‌ها را به سوی تعمق و تفکر بیشتر در مورد ماهیت و حضور خداوند

► عاده. ومن توکل علیه کفاه. ومن سأله أعطاه ومن أقرضه قضاها ومن شكره جزاه؛ اوست خدایی که با همه وسعت رحمتش، کيفرش بر دشمنان سخت است و با سختگیری که دارد، رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است. هرکس با او به مبارزه برخیزد، (خداوند) بر او غلبه می‌کند و هرکس دشمنی ورزد، هلاکش می‌سازد. هرکس با او کینه و دشمنی ورزد، تیره‌روزش کند. و بر دشمنان پیروز است. هرکس به او توکل نماید، او را کفایت کند و هرکس از او بخواهد، می‌پردازد و هرکس برای خدا به محتاجان قرض دهد، وامش را بپردازد و هرکه او را سپاس گوید، پاداش نیکو دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).



سوق دهد. به عبارتی می‌توان سنت خداوند را در این گستره این‌گونه تبیین کرد که هرگاه قومی یا فردی به‌طور صادقانه در جستجوی آشکارگی خداوند باشد و بخواهد خداوند را به‌صورت «جهره» (آشکارگی حسی) ببیند، خداوند مطابق سنن و قوانین الهی واقعه‌ای عظیم که دارای هیبت و ترس شدید باشد، برای آنان پدید خواهد آورد تا بتوانند خداوند را در وقایع به‌طور حسی دریابند و با توجه به همگانی بودن سنن الهی، امکان ندارد کسی صادقانه در پی درک آشکارگی خداوند باشد و خداوند در پاسخ به این درخواست سکوت کند.

۴. تقریر برهان شلنبرگ بر اساس معنای خفای خداوند در تجارب دردناک و سخت

زندگی

برهان شلنبرگ بر اساس معنای خفای خداوند در تجارب دردناک و سخت زندگی این‌گونه تقریر می‌شود:

” در معنای اختفای وجودی خداوند برای انسان، به‌گونه‌ای که وجود خداوند در تجارب سخت و دردناک زندگی غایب باشد و انسانی که مستعد چنین رابطه‌ای با خداوند است، پاسخی در شرایط بحرانی از خداوند دریافت نکند، این امر با وجود «خدای شخصی‌وار کامل» متناقض است؛ زیرا ضرورتاً اگر خدای موجود شخصی‌وار کاملی وجود داشته باشد، آن‌گاه خداوند همواره به همه انسان‌ها به‌کمال عشق می‌ورزد و با تمام انسان‌هایی که مستعد چنین رابطه‌ای با خداوند هستند، آشکار خواهد بود؛ بنابراین نباید در سختی‌های جانکاه، خداوند سکوت کند و هیچ پاسخی از او دریافت نشود که منجر شود افرادی که استعداد برقراری چنین رابطه‌ای را دارند و از خداوند روی‌گردان نیستند، وجود خداوند را به‌نحو آشکارگی دریابند. اما حداقل یک انسان با دارا بودن شرایط، در شرایط فوق‌العاده سخت زندگی، باینکه صادقانه خداوند را خوانده است، اما پاسخی از او دریافت نکرده است. بنابراین خدایی وجود ندارد. به عبارت دیگر اگر خدایی با نهایت مهربانی وجود داشته باشد، آن‌گاه خدا ناباوری منطقی هرگز اتفاق نخواهد افتاد؛ خدا ناباوری منطقی اتفاق می‌افتد: خدایی با کمال مهربانی وجود ندارد (یعنی اقتضای کمال عشق الهی، جستجوی صریح و مثبت ارتباطی معنادار با همه مخلوقات است که توانایی این ارتباط را دارند یا



تعمداً این ارتباط را قطع نکرده‌اند (Aijaz & Weidler, 2007, p. 6). اما چنین ارتباطی وجود ندارد. پس خدای مهربانی وجود ندارد: خدایی وجود ندارد (Schellenberg, 1993, p. 83).

بر اساس این تقریر، اغلب انسان‌ها، حداقل یک بار در زندگی خویش، در شرایط سخت و بحرانی و مآل‌آمال از رنج و غم با این نگرانی مواجه شده‌اند که «خدا کجاست». چرا حداقل به ندای کسانی که او را صادقانه می‌خوانند، پاسخ نمی‌دهد؟ چرا خداوند در این شرایط سکوت محض کرده و هیچ نشانه‌ای و شاهد نامبهم دال بر حمایت و شنیدن صدای ما ارائه نمی‌کند؟ این موارد اگرچه در میان مردم عادی همواره وجود داشته است، در مناجات و سخنان بزرگان نیز قابل مشاهده است:

داوود در مزامیر به تلخی از تنهایی و درماندگی و یاری نشدن از سوی خداوند شکوه می‌کند. او می‌گوید که من به خاطر اعتقادات و باورهای دینی ام از سوی قوم اذیت و آزار شده‌ام. هرازگاهی دور من جمع می‌شوند و انواع توهین‌ها و هتاک‌ها را به من روا می‌دارند. هر آن، احتمال دارد که مرا به شکل ناگواری بکشند و دارایی‌هایم را مصادره و میان خود تقسیم کنند؛ اما هیچ کمکی از سوی حضرت حق صورت نمی‌گیرد (کتاب مقدس، ۱-۲۲:۳-۱۲-۱۹؛ ۱۴-۸۸-۱۵؛ ۲۳-۴۴-۲۵).

یکی دیگر از مصداق‌های اختفای الهی ماجرای اختفای خداوند از پیامبر اسلام است. این اختفا چنان مهم و شاخص بوده است که در سوره مبارکه ضحی آیتی در این باره نازل شده است. در شأن نزول‌های متعدد و ناهماهنگ درباره این سوره، این نکته مورد اتفاق است که در نزول پیاپی آیات قرآن، درنگی پدید آمد که پیامبر ﷺ را غمگین و مورد شماتت دشمن قرار داد و آیات این سوره برای آن حضرت مایه تسلی خاطر گردید.

در مدت این درنگ اختلاف نظر بسیاری است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۲۶۲)؛ اما چیزی که مسلم است این است که این امر واقعه‌ای مهم و اثرگذار بوده است و به شدت پیامبر ﷺ را تحت تأثیر قرار داده است. در برهه‌ای از تاریخ نبوت، خداوند سکوت می‌کند و این غیبت ناگهانی خداوند و نشانه‌هایش رنج و انتظار دردناکی را برای پیامبر ﷺ به همراه داشته است. قطع مقطعی وحی باعث شده بود گمان شود خداوند پیامبر ﷺ را رها کرده است و دیگر کاری به کار او ندارد و خداوند با نازل کردن این آیات، می‌خواهد این نگاه را برای او و برای هر کسانی که می‌خواهند از او پیروی نمایند، تغییر دهد.



شاهد بر این مطلب آیات سوره مبارکه ضحی^{۱۵} است. خداوند در آیه اول و دوم این سوره، به گسترده شدن نور خورشید و سکونت و آرامش شب سوگند یاد می‌کند که «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی، ۳). تودیع مصدر فعل ودع به معنای وا گذاشتن و رها کردن و «قَلَى» به معنای شدت عداوت و بغض و خشم و قهر است. لحن آیه شریفه و همراه بودن آن با سوگندهای خداوند، بیانگر اضطراب و رنجیدگی پیامبر ﷺ و در صدد آرامش بخشیدن و تسلای خاطر دادن به آن حضرت است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۵۱۶) [که] پروردگارت [با قطع وحی] تو را ترک نکرده (و سکوت خداوند در این برهه به معنای این نیست که تو را رها کرده است) و [قسم که خداوند بر تو] خشم نگرفته است. تعبیر «رَبُّكَ» در این آیه بیانگر آن است که همین وقفه نیز جلوه ربوبیت و تدبیر خداوند بوده و آن حضرت را در مسیر دریافت و ابلاغ پیام های الهی تقویت کرده است. البته درک و دریافت پیام غیبت و خفای الهی در قالب فعلی عشق و رزانه منوط به قابلیت انسان نیز هست. همان گونه که هانری کربن نیز در مثال خورشید و آفتاب گردان توضیح می‌دهد. کربن رابطه طرفینی میان خداوند و انسان را با استناد به تمثیلی از پروکلس یونانی، همچون آفتاب و گل آفتاب گردان می‌داند. در این تمثیل، گل آفتاب گردان تنها در صورتی آفتاب را دریافت می‌کند که رو به سوی خورشید بدارد و قابلیت این دریافت را فراهم کند. انسان نیز شفقت الهی را در صورت ایجاد قابلیت وجودی درک خواهد کرد (کربن، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۸۴) و شاخصه این قابلیت در برهان اخفاء صداقت خدا جویان است.

خداوند در آیه ۳ سوره مبارکه ضحی تأکید دارد که قطع موقت لطف را نشانه غفلت و قهر الهی ندانید. واقعه مذکور در سوره مبارکه ضحی همانند مثالی است که شلنبرگ در کتابش در مورد اختفای خداوند از انسان آورده است. در این مثال، عشق خداوند به انسان همچون عشق مادر به فرزندش در نظر گرفته شده است و همان طور که مادر نمی‌تواند فرزندش را رها کند، خداوند که عشقی نامحدود دارد، نمی‌تواند در شرایط مشابه نسبت به اوضاع و احوال بندگانش بی تفاوت باشد. در مثال شلنبرگ، مادر با کودک خود در بیشه‌زاری مشغول بازی هستند. در این بازی کودک در گوشه‌ای پنهان می‌شود و به مادر علامت می‌دهد تا به سراغ او بیایید؛ اما از طرف مادر اثری مشاهده نمی‌کند و وقتی بار دوم و سوم از مادر نشانی نمی‌یابد، خود به دنبال مادر می‌رود و این جستجوی بی حاصل ادامه می‌یابد، اما هیچ نشان و پاسخی از

۱۵. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالضُّحَى ۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ۳»



سوی مادر دریافت نمی‌کند... این سؤال وجود دارد که اگر مادر در این نزدیکی هاست، چرا به فریادهای فرزند خود پاسخ نمی‌دهد؟ (Schellenberg, 2003, p. 31).

آنچه شلنبرگ در اینجا به عنوان خفای الهی بیان می‌کند، درواقع خدا ناباوری مقطعی است که در برهه‌ای از زندگی انسان رخ می‌دهد و با گذر از آن شرایط، نشانه‌های لطف و آشکارگی خداوند نمایان می‌گردد. مثال دیگر شلنبرگ، ماجرای کودکی است که به سبب فراموشی چیزی را به خاطر نمی‌آورد و خود را رها شده در میان جنگلی ترسناک می‌یابد که هر آن ممکن است طعمه درندگان شود. او در اوج درماندگی به یاد مادرش می‌افتد؛ درحالی‌که هیچ خاطره‌ای از مادرش به سبب فراموشی به یاد ندارد. او مادرش را صدا می‌زند و درخواست کمک می‌کند؛ اما هیچ پاسخی دریافت نمی‌کند و مادر که شاهد و ناظر احوال اوست، هیچ کمکی به او نمی‌کند (Schellenberg, 2003, p. 31-32).

بسیاری از انسان‌ها ممکن است در شرایطی اینچنینی قرار بگیرند. برخی از این افراد بعد از قرار گرفتن در این شرایط خدا ناباور می‌شوند. این‌ها افرادی بودند که در ابتدا به خداوند ایمان داشتند و به سبب شرایط سخت و بحرانی شکل گرفته در زندگی و عدم دریافت پاسخی برای کمک از سوی خداوند، ایمان خود را از دست داده‌اند؛ هرچند که روز و شب منتظر دریافت کمک از منبع الهی هستند (Schellenberg, 2003, p. 31-32).

۵. رفتارشناسی خداوند در مسئله اختفا

مقصود از رفتارشناسی الهی درک نحوه تعامل خداوند با انسان و تفسیر متون مقدس در رابطه با رفتارهای خداوند است. خداوند از بندگان خود می‌خواهد بندگان قوی بسازد؛ همچون مادر مهربانی که برای رشد کودک خود تلاش می‌کند تا او را تنها و یکه در شرایط خاصی قرار دهد تا رشد کند. خداوند در توضیح عملکرد الهی در چنین شرایطی در قرآن کریم به آغاز روز و به شب، هنگامی که آرام گیرد، سوگند یاد می‌کند که ای انسان، ما تو را رها نکرده‌ایم و به تو خشم نگرفته‌ایم. سپس خداوند شرایط بحرانی که ممکن است انسان در آن قرار بگیرد را یک به یک ذکر کرده و یادآوری می‌کند که به یاد آور که در هر بحرانی چگونه تو را کمک کرد: ^{۱۶} «آیا تو را یتیم

۱۶. «الَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ۖ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ۖ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ۖ»



نیافت، پس پناه داد؟^{۱۰} و تو را [راه نیافته و] سرگشته یافت [چنان‌که نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست] پس هدایت کرد^{۱۱} و تو را فقیر یافت، پس بی‌نیاز نمود».

این سوره و یادآوری شرایط بحرانی نحوه عملکرد خداوند در هریک از این شرایط نشان می‌دهد و در پی رفع تصورات کسانی است که گمان می‌کنند خدا آنان را رها کرده است. در این آیات خداوند شواهد کافی دال بر آشکارگی الهی در بحران‌ها را بیان می‌کند.

این ادعا را در پرتو صفت رب بودن خداوند می‌توان تبیین کرد؛ زیرا صفت رب صفتی فعلی است که بر سایر صفات حاکمیت دارد (اسدی، ۱۳۹۸) و به معنای مالک مدبر این عالم است (شمس، ۱۳۸۴، ص ۱۱). ربوبیت خداوند بر شیوه تدبیر و اداره هستی (سنن همان شیوه تدبیر و اداره عالم هستند) حاکمیت دارد و امکان ندارد سنتی از سنن الهی بدون حاکمیت این وصف محقق شود؛ زیرا در غیر این صورت فعل الهی حکیمانه نخواهد بود. به عبارتی فعل ربوی فعلی حکیمانه است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۰۷). بنابراین بازتعریف برهان اختفای الهی در چارچوب سنت‌های الهی می‌تواند به چندین روش به بهبود خداشناسی کمک کند:

۱. **تعمیق درک معنوی:** با در نظر گرفتن اختفای الهی به عنوان یک سنت، می‌توان به درک عمیق‌تری از حکمت‌های پنهان در عالم رسید. این امر می‌تواند به انسان کمک کند تا معنای بیشتری در تجربیات و آزمایش‌های زندگی خود بیابد.

۲. **رشد فردی و معنوی:** با تلقی اختفای الهی به عنوان یک فرصت برای رشد، افراد می‌توانند به جای دیدن آن به عنوان یک مانع، آن را به عنوان یک محرک برای تعمق بیشتر و کسب معرفت عمیق‌تر در نظر بگیرند.

۳. **تقویت ایمان:** با درک اینکه پنهان بودن خداوند جزئی از سنت‌های اوست، افراد ممکن است ایمان خود را در شرایط دشوار حفظ کنند و به جستجوی عمیق‌تر برای یافتن حضور الهی در زندگی خود بپردازند. در این زمینه جان هیک^{۱۲} دیدگاهی در توجیه چرایی خفای خداوند از انسان مطرح می‌کند. هیک معتقد است جهان به لحاظ دینی مبهم است و خداوند به لحاظ معرفتی برای انسان مبهم است و در یک «فاصله معرفتی» از انسان قرار دارد. این شرایط به سبب آن است که ایمان انسان از روی اختیار و ارزشمند باشد. به عبارتی با حفظ اختیار شناختی انسان است که ایمان او ارزشمند تلقی می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۷). البته جنبه‌ای

17. Hick, John



که در این مقاله به آن پرداخته شده و آن را سبب تقویت روح دانسته، کاملاً متفاوت با تئودیسۀ جان هیک است.

۴. **تحریک پرسشگری و جستجو:** بازتعریف برهان اختفای الهی به عنوان سنت می تواند به افراد ترغیب کند تا سؤالات بیشتری بپرسند و در جستجوی پاسخ هایی باشند که ممکن است به طور مستقیم قابل مشاهده نباشند.

به طور کلی، این رویکرد می تواند به ایجاد یک فضای معنوی غنی تر و تشویق افراد به تعمق و تفکر بیشتر در مورد ماهیت و حضور خداوند کمک کند.

نتیجه گیری

دیدگاه شلنبرگ را می توان بر اساس چند معنای اختفای خداوند تبیین کرد:

۱. وجود خداوند برای انسان دارای ابهام است و انسانی که مستعد رابطه شخصی با خداوند است، نمی تواند درکی از او به نحو آشکارگی داشته باشد. ابهام در وجود خداوند با وجود «خدا ی شخصی وار کامل» متناقض است. داستان قوم بنی اسرائیل که از حضرت موسی علیه السلام درخواست مشاهده حسی و بصری خداوند را داشتند، برحسب ظاهر با چنین مبنایی تحلیل می گردد.

قرآن در مورد درخواست قوم بنی اسرائیل می گوید: صاعقه ای فرود آمد و بر کوه خورد. برق خیره کننده و صدای رعب انگیز و زلزله ای که همراه داشت، آنچنان همه را در وحشت فرو برد که بی جان به روی زمین افتادند. درواقع، خداوند در مقابل اصرار جمعی از بنی اسرائیل مبنی بر مشاهده حسی و آشکار او، با فرستادن صاعقه، نشانه ای آشکار، حسی و قابل مشاهده برای آنان فرستاد و به نوعی آشکارگی خداوند رخ داد و خداوند از اختفا خارج شد. پس در این واقعه شرط آشکارگی خداوند رخ داده است. شاهد این مدعا این است که بعد از تجلی خداوند بر کوه و متلاشی شدن آن و درک هیمنه و عظمت خداوند، حضرت موسی علیه السلام اقرار به ایمان می کند؛ همان ایمانی که قوم بنی اسرائیل منوط به درک آشکارگی خداوند کرده بودند. پس خداوند کاری کرده یا چیزی را نمایان ساخته که منجر به برقراری رابطه شخصی موردانتظار حضرت موسی علیه السلام و قومش شده است.

۲. وجود خداوند در تجارب سخت و دردناک زندگی غایب است و انسانی که مستعد رابطه



شخصی با خداوند است، پاسخی در شرایط بحرانی از خداوند دریافت نمی‌کند. این امر با وجود «خدای شخصی‌وار کامل» متناقض است.

قرآن در چنین مواردی تأکید دارد که خداوند هیچ‌گاه از بندگان خود غافل نبوده و لطف و مرحمت خود را از آنان دریغ نکرده است. در بحرانی‌ترین شرایط کنار بندگان خود قرار دارد و از آنان حمایت می‌کند. همان‌طور که مادر مهربان و دلسوزی برای رشد کودک خود تلاش می‌کند تا او را در شرایط خاصی تنها قرار دهد، خداوند نیز می‌خواهد بندگان مؤمن خود را در مواجهه با حوادث قوی بسازد. از این رو در سوره ضحی با ذکر شرایط بحرانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن‌ها عبور کرده است، در پی رفع تصور کسانی است که گمان می‌کنند خدا آنان را رها کرده است. در آیات این سوره، خداوند شواهد کافی دال بر آشکارگی الهی در بحران‌ها را بیان می‌کند.

۳. برهان اختفای الهی را می‌توان در چارچوب سنت‌های الهی تبیین کرد. بر اساس آیات قرآن کریم سنت الهی دست‌کم سه ویژگی مهم دارد: امری را می‌توان در گستره سنت‌های الهی به شمار آورد که در تمامی جوامع و زمان‌ها به سبب شرایط مشابه قابل تکرار باشد. به عبارت دیگر، سنن الهی فرازمانی و فرامکانی هستند و گستره آن‌ها به دوره یا منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود. تحول‌ناپذیری ویژگی دیگر آن‌هاست. سنت‌های الهی همواره ثابت و بدون تغییر هستند و تبدیل و تحویلی در آن‌ها رخ نمی‌دهد. و در نهایت، سنت‌های الهی با قوانین و رویه‌های بشری کاملاً متفاوت هستند. اختفای خداوند، به معنای پنهان بودن حضور و مشیت الهی از درک مستقیم بشر، می‌تواند به عنوان یک سنت الهی تلقی شود؛ زیرا با ویژگی‌ها و معیارهای سنت‌های الهی همخوانی دارد.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، (تصحیح صبحی صالح).

۱. اسدی، بهروز؛ رحمتی، ان شاء الله؛ عباسی، بابک. (۱۴۰۰). «نقدی بر برهان خفای الهی مبتنی بر پدیدارشناسی

معنویت شیعی از منظر هانری کرین». *فلسفه دین*، ۱۸ (۱)، ص ۴۵-۷۰. JPHT/۱۰/۲۰۵۹، ۲۰۲۰/۲۹۵۵۳، ۱۰۰۵۷۲۳.

۲. اسدی، بهروز؛ رحمتی، ان شاء الله؛ عباسی، بابک. (۱۳۹۹). «نقدی بر برهان اختفای جان شلنبرگ، بر

مبنای تنهای صفات فعلی و حکمت الهی». *پژوهش های فلسفی کلامی*، ۲۲ (۱)، ص ۵-۲۶، ۱۰.22091/

JPTR.2019.4185.2091

۳. افضل‌لی، سید عبدالرئوف؛ رضائزاد، عزالدین. (۱۳۹۷). «واکاوی برهان خفای الهی از چشم انداز فلسفه

اسلامی». *قیسات*، ۲۲ (۸۷)، ص ۲۳-۵۷، (https://www.magiran.com/p1859917).

۴. بویر، مارتین. (۱۳۹۲). *کسوف خداوند: مطالعاتی در باب رابطه دین و فلسفه*. تهران: فرزانه روز.

۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۹). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.

۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *توحید در قرآن*. قم: اسراء.

۷. خامنه‌ای، محمد. (۱۴۰۰). *ناموس طبیعت به مثابه راهکار سعادت بشر*. تهران: خردنامه صدرا.

۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا* (جلد ۱۶). تهران: دانشگاه تهران.

۹. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. راغب اصفهانی، حسن بن محمد. (۱۳۶۲). *مفردات الفاظ القرآن*. تهران: مرتضوی.

۱۱. رستمیان، محمدعلی؛ صابری، احسان. (۱۳۹۲). «خداشناسی فلسفی در کلام امام رضا علیه السلام»،

آموزه های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳.

۱۲. شمس، مرادعلی. (۱۳۸۴). *با علامه در میزان از منظر پرسش و پاسخ*. قم: اسوه.

۱۳. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

۱۴. صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۳). *سنت های تاریخ در قرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. (ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی).

قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین. (بی تا). *بداية الحکمة*. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۷. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.

۱۸. کرین، هانری. (۱۳۹۱). *چشم اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی*. (ترجمه انشاء الله رحمتی). تهران:

سوفیا.

۱۹. کرین، هانری. (۱۳۸۴). *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی*. (ترجمه انشاء الله رحمتی). تهران: جامی.

۲۰. محمدپور، سکینه؛ علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۷۹). «شلنبرگ، هیک، سوئین برن در مواجهه با خفای الهی»،

فلسفه دین، ۱۵ (۲)، ص ۳۴۱-۳۶۴.



۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶). **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). **مجموعه آثار**. تهران: صدرا.
۲۳. معادیخواه، عبدالمجید. (۱۳۷۲). **فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه**. تهران: ذره.
۲۴. معمری، علی. (۱۳۸۶). «بررسی سنت استدراج در قرآن و میراث تفسیری»، **مطالعات قرآن و حدیث**، شماره ۱.
۲۵. میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۸۲). **کشف الأسرار وعدة الأبرار** (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). تهران: امیرکبیر.
۲۶. نراقی، آرش. (۱۳۹۰). **حدیث حاضر و غایب**. تهران: نگاه معاصر.
۲۷. وایدنر، ورونیکا. (۱۴۰۲). **اختفای الهی**، (ترجمه طه عبداللہی سہی). تهران: سروش.
۲۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۹۷). **تفسیر راهنما**. قم: بوستان کتاب.
29. Howard-Snyder, Daniel & Paul.k. Moser.(2002). "Introduction: The Hiddenness of God" In Daniel Howard-Snyder & Paul.k. Moser(ed), **Divine Hiddenness New Essays**, Cambridge: Cambridge University Press.
30. Moser, Paul k. (2004). "Divine Hiddenness Justifies Atheism", in **Contemporary Debates in Philosophy of Religion**, eds. Michael L. Peterson, and Raymond J. VanArragon, USA: Blackwell Publishing.
31. Schellenberg, J. L. (2003). "Divine Hiddenness Justifies Atheism" in **Contemporary Debates in Philosophy of Religion**; Eds. Peterson and Raymond J. Vanarrogan.
32. Schellenberg, J. L. (2015). **The Hiddenness Argument: Philosophy's New Challenge to Belief in God**. Oxford: Oxford University Press.
33. Schellenberg, J. L. (1993). **Divine Hiddenness and Human Reason**. Ithaca, NY: Cornell University Press.
34. Schellenberg, J. L. (2002). "What the Hiddenness of God Reveals: A Collaborative Discussion" in **Divine Hiddenness New Essays**, Edited by.
35. Schellenberg, J. L. (2006). "Preface to the Paperback Edition." in **Divine Hiddenness and Human Reason with a New Preface**. edited by J. L. Schellenberg, .vii–x. Ithaca: Cornell University Press.
36. Schellenberg, J. L. (2007). **The Wisdom to Doubt: A Justification of Religious Skepticism**. Ithaca: Cornell.